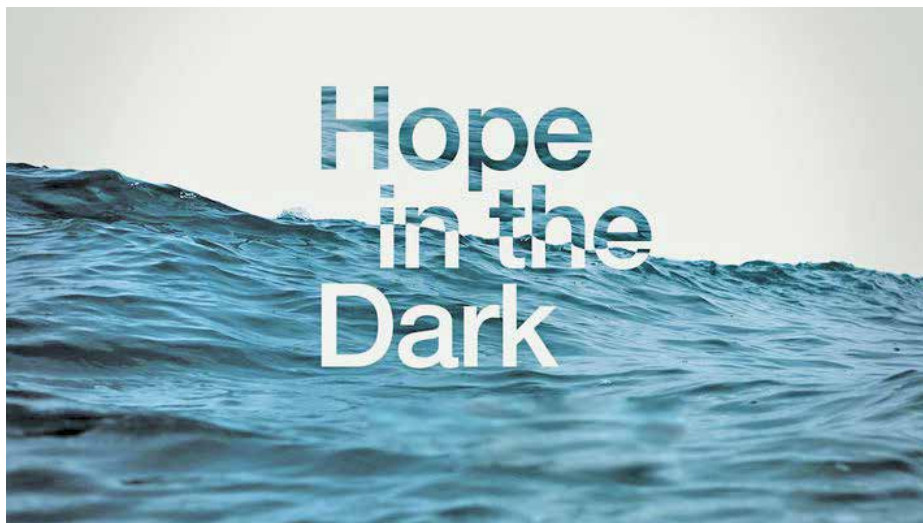




← کنج خلوتی روی تشکچه یوگا نشسته بودم و با عرق ریختن و خاراندن گاه به گاه رد نیش پشه‌های قرمز روی مچ پاهایم، سعی می‌کردم کمی به بدنم کش و قوس بدهم که نیک دیویس را ملاقات کردم. نیک مرد بدون تیشرت و ظاهراً رها از هر چیزی بود که بتازگی از روزنامه‌نگاری بازنشسته شده بود و با چند تا گزارش جنجالی‌ای که برای روزنامه گاردین نوشته بود، در میان رسانه‌ای‌ها حسابی معروف بود. نارگیل تر و تازه‌ای دستش بود و جرعه جرعه از آیش می‌نوشید. از خستگی مفرط من که شنید، توصیه کرد کتاب «امید در تاریکی» را بخوانم، کتابی که اول به صورت مقاله در سال ۲۰۰۳، یعنی زمانی که در جای‌جای جهان صدای اعتراضات علیه جنگ عراق شنیده

می‌شد، منتشر شده بود. او گفت، ریکا سولنیت کتاب «امید در تاریکی» را نوشته تا به فعالان و کنشگران اجتماعی کمک کند تا در زمانه پر آشوب امید خود را حفظ کنند. خوشبختانه این توصیه از آنهایی بود که جدی‌اش گرفتم و کتاب را خواندم. بعد از آنکه سولنیت مقاله امید در تاریکی را نوشت، موج موفقیتی که به سمتش شتافت، او را به این فکر انداخت که آن را به یک کتاب بسط دهد. از سال ۲۰۰۳ تاکنون او دوبار روی این کتاب ویرایش انجام داده و هر بار بخشی از بازتاب‌ها و مباحث صورت گرفته را منعکس کرده و نتیجه کتابی شده که چکیده فصل به فصل به پیش می‌رود. یکی از وجوه لذتبخش کتاب سولنیت این است که او بارها و به دفعات حتی گاه مبهم و نامشخص از جنبش‌های جهانی اکتیویسم در جهان نمونه می‌آورد. سولنیت تحقیقات مفصلی درباره نمونه‌های جنبش‌ها و کمپین‌های جهانی انجام داده و این باعث شده جذابیت کتاب دوچندان شود. این ویژگی باعث ایجاد پایه و اساس ساختار کار او شده و نشان می‌دهد چگونه جان کلام خود را به سوی امید سوق می‌دهد. یکی از چالش‌های بالقوه برای سخن گفتن درباره امید براساس نمونه‌های موفق و منجر شده به تغییرات اجتماعی، این است که از سوی دیگر، نمونه‌های متعدد دیگری مانند پیروزی دونالد ترامپ هم وجود دارد. برای هر نمونه مثالی از امید که براساس پیروزی شکل گرفته، نمونه‌ای از شکست کمپین‌ها هم به چشم می‌آید. استفاده از شکست‌ها و پیروزی‌ها برای طرح بحث می‌توانست به سادگی باعث نابودی ایده اولیه این کتاب شود، اما سولنیت به وضوح توانسته این نگرانی‌ها را بکاود و از نمونه‌های کمپین‌ها و کنش‌هایی استفاده کند که همه ما امیدوارانه به آنها دل بسته‌ایم؛ نتیجه کار سولنیت درخشان شده است. او در این کتاب از محدودیت‌های متعددی صحبت می‌کند که در کمپین‌ها وجود دارد و توانسته این ساختار را دسته‌بندی کند. خواندن این کتاب باعث می‌شود آگاهی بیشتری درباره برخی چالش‌ها برای امیدواری اعم از شخصی و مرتبط با کمپین‌ها پیدا کنیم. همچنین، کتاب سولنیت می‌تواند ابزاری برای خودسنجی اکتیویست‌ها باشد زیرا خواننده را او می‌دارد که از خود پرسد چه موانعی بر سر راهشان وجود دارد تا از نقطه نظر امیدوارکننده‌تری به دنیا



واکاوی رؤیا و امید لابه‌لای سطرهای کتاب «امید در تاریکی» ریکا سولنیت

باخت‌را باور نکنید

ریکا سولنیت، جایی نوشته است: «امید یعنی در آغوش کشیدن ناشناخته‌ها» و جایی دیگر نوشته: «مخالفان شما دوست دارند شما ناامید باشید و حتم کنید هیچ قدرتی در چنته ندارید، هیچ دلیلی برای برخاستن ندارید و باور کنید باخته‌اید. امید هدیه‌ای است که نباید آن را رها کنید، قدرتی که نباید نادیده بگیرید. اگرچه امید می‌تواند از رویارویی نشأت بگیرد اما رویارویی دلیل کافی‌ای برای امید داشتن نیست. اما همیشه دلایل خوبی برای امید داشتن وجود دارد».



نگاه کنند؟ اما سولنیت به این هم اکتفا نکرده، او در این کتاب درباره امید به تغییر در جامعه جهانی سخن می‌گوید، از مبارزات مردم با ظلم و زور می‌گوید و حتی از بهار عربی مثال می‌آورد تا نشان بدهد مردم جهان مصرانه به دنبال بهبود و تغییر هستند و این باعث امیدواری همه ماست. این مورخ، عینک تاریخ‌نگارانه، جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌اش را به چشم زده تا در این کتاب خواننده را به تفسیری عمیق‌تر از وقایع دنیا دعوت کند و در نهایت به نتیجه برسد که دنیا در حال بهتر شدن است: «تصوراتی که در آغاز وقیحانه یا مسخره یا افراطی فرض می‌شدند، کم‌کم به چیزی بدل می‌شوند که مردم گمان می‌کنند از ازل به آنها معتقد بوده‌اند.

چگونگی رخ دادن این تغییر به ندرت در خاطر می‌ماند، تا حدی به این دلیل که افشاگر است؛ به جریان اصلی یادآوری می‌کند که مثلاً زمانی دیوانه‌وار نژادپرست بوده و حالا دیگر این طور نیست؛ یادآوری می‌کند که قدرت از سایه‌ها و حاشیه‌ها می‌آید، که امید ما در تاریکی کناره‌ها جا دارد نه در روشنی خیره‌کننده صحنه مرکزی. امید ما و بیشتر اوقات قدرت ما».

اگرچه این کتاب کاستی هم دارد و خطاهایی دارد که حق هر نویسنده و کتابی است. سولنیت در مقاله و کتاب از مقایسه استفاده کرده تا مخاطب را به دل فصل‌ها و موضوعات مختلف ببرد. من این تلاش را ستایش می‌کنم اما از سوی دیگر پیچ و خم این شباهت‌ها من را کمی خسته کرد. به جای اینکه در این کتاب از نمونه‌های واضح و روشن امید در اطراف همه ما سخن گفته شود، حتی در همسایگی من، سولنیت به سراغ قیاس‌های وسیعی از پرواز پلیکان در نزدیکی خانه‌اش رفته و چند داستان الهام‌بخش را به هم پیوند داده است. شاید برخی خوانندگان آن را هوشمندانه بدانند اما به نظر من این باعث شده از وضوح و مرتبط بودن بحث کاسته شود که این نکته بسیار بااهمیتی است.

در نهایت اینکه این کتاب آگاهانه برای اکتیویست‌ها و گروه‌های چپ نوشته شده است. اگرچه او تلاش کرده با نمونه آوردن از مثال‌های گسترده از جمله حملات ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی نیویورک، بحث خود را گسترش دهد اما باز هم بیشتر مثال‌ها و بازتاب‌ها به چپ اختصاص دارد. البته نمی‌توان گفت که اشخاص دیگر با دیدگاه‌های

محافظه‌کارانه‌تر از این کتاب لذت نخواهند برد، اما سولنیت با اتخاذ این موضع، آگاهانه مخاطب اصلی خود را گروه‌های چپ‌گرا قرار داده است. او هوشمندانه به نوشتن کتابی دست زده که عمیقاً مخاطب را مشتاق می‌کند امیدوار باشد و افسار امیدش را خود به دست بگیرد. با یادآوری بسیاری از کمپین‌ها و نتایج درخشان‌شان، او مخاطب را تشویق می‌کند از رؤیاهایش دست نکشد و در زمانه‌ای که رؤیا قدرتمندتر از همیشه تلقی می‌شود، او امید را اکسیر حیات می‌داند. باید هر چه زودتر به نیک ایملی بزیم و بابت معرفی این کتاب از او تشکر کنیم، راستش فکر می‌کنم به او یک نارگیل بدهکارم.

مت راس

منبع: commonslibrary